

اکونومیست: در زمستان پارسان اروپا ۶۸ هزار نفر به خاطر بحران انرژی جان خود را از دست دادند، بیش از کشته‌های کرونا!

# هزدهای کوچک غرب زده



## امضای ننه سرما هم تضمین است



اخیرا یک نشریه اقتدارگرا و ضدحقوق بشری آماری از تلفات زمستان سخت در اروپا منتشر کرد و مدعی شد ۶۸ هزار نفر در اروپا به خاطر سرمای شدید زمستان جان باختند. متأسفانه این نشریه، روزنامه کیهان یا روزنامه ایران نبود، بلکه هفته‌نامه اکونومیست انگلیس بود که این‌گونه از پشت خنجرش را فرو کرد. خوب شد ای نشریه مزدور؟! ما یک فصل کامل زور زدیم تا بگوییم زمستان سخت اروپا واقعیت ندارد و هم‌اکنون تخلیات روزنامه‌های اصول‌گراست، ولی تو با انتشار این آمار، کیهان‌شادمان کردی! در همین راستا بر خود لازم می‌دانیم نکاتی را به مخاطبان وفادار خود منتقل کنیم تا بدانند ما هنوز سر همان ادعا هستیم و معتقدیم زمستان سخت در اروپا وجود نداشته و اتفاقاً زمستان اروپا خیلی هم نرم و نایس است.

۱- اول از همه باید دانست نویسنده این گزارش از مریدان و شاگردان نزدیک شریعتمداری (مدیرمسئول روزنامه کیهان) است. با بررسی‌های به عمل آمده متوجه شدیم نویسنده مذکور در یکی از سفرهای خود به روسیه، زمانی که در اتاق خود در هتل مشغول استراحت بوده، به طور اتفاقی تلویزیون ایران را می‌گیرد و همان لحظه اتفاقاً شریعتمداری را در قاب شبکه افق دیده و مرید تفکرات او می‌شود. این ادعا کاملاً مستند است، زیرا با وجود دوستی



نزدیک ایران و روسیه، پخش کانال‌های تلویزیونی ایران در آنجا امری کاملاً معقول و طبیعی است. اگر هنوز ذره‌ای شک دارید، می‌توانید بروید روسیه و امتحان کنید.

۲- این آماری که مقاله مذکور ارائه می‌دهد کاملاً غرض‌ورزانه و غیرواقعی است. چرا که ممکن است افراد فوت شده دارای بیماری زمینهای بوده باشند. مثلاً فردی دچار بیماری قلبی بوده و حالا سرمای هوا باعث ایست قلبی وی شود. خب! این دیگر ربطی به زمستان ندارد و تقصیر قلب طرف است که جواب نداده. الان مثلاً اگر آن فرد با ماشین تصادف می‌کرد، تقصیر کل کارخانه خودروسازی بوده؟ حالا خدایمانند مثل این آدم بخت‌برگشته چندتا جزو آن آمار بوده‌اند؟ اصلاً از کجا معلوم که این افراد، اجل‌شان نرسیده بوده؟

۳- از قدیم هم به زمستان می‌گفتند «ننه سرما»، یعنی زمستان یک ماهیت مادرانه دارد و با وجود سختگیری‌هایش از یک روحیه لطیف و مهربان برخوردار است. مگر می‌شود ننه سرما آدم بکشد؟ مثلاً اگر در بچگی مادرها در دهان ما فلفل می‌ریخته‌اند، از روی دشمنی بوده یا دل‌سوزی؟ ننه سرما هم اگر گاهی ما را بچایاند (از مصدر چاییدن)، اما هیچ‌وقت کاری نمی‌کند که ما بمیریم. پس قطعاً این ادعا از اساس دروغ است.

۴- اگر شما به اسم نشریه هم دقت کنید متوجه رازهای پنهانی در آن می‌شوید. اسم نشریه «اکونومیست» است. این شما را

یاد چیزی نمی‌اندازد؟ مثلاً «کمونیست»! بله درست حدس زدید، این نشریه به طور ضمنی دارد می‌گوید کمونیست است و از کشورهای مثل روسیه و چین خط می‌گیرد و لذا مرگ بر کمونیسم.

۵- همه این حرف‌ها به کنار، شما تا حالا دیده‌اید ادعاهای روزنامه ما دروغ باشند؟ آن موقعی که ما تیتیر زدیم «امضای کبری تضمین است»، دروغ گفتیم؟ آیا تضمین نبود؟ اگر تحریرها لغو نشدند، تقصیر ترامپ بود و به امضای کبری ربطی نداشت. حتی شاید زبان‌مان لال تقصیر اوامام هم بوده؛ ما چه می‌دانیم؟ نباید گناه دیگران را شست، اما آنچه مشخص است این است که امضای کبری تضمین بود و زودتر از همه این را اعلام کردیم. حالا پس ادعای ما درباره این که زمستان در اروپا سخت نبوده هم درست است و اگر طرفدار اقتدارگرایی نیستید، باید حرف ما را قبول کنید.

در نتیجه پیشنهاد می‌شود به جای این بحث‌های الکی همگی جلوی در سفارتخانه‌های اروپایی تقس شویم و به یاد این ۶۸ هزارنفری که معلوم نیست چرا و چگونه مرده‌اند شمع روشن کرده و به عزاداری بپردازیم.

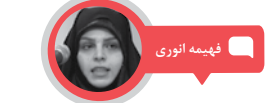


سیما شرفی

## با هم بپریم

چنین آورده‌اند که به تاریخ ۱۶ مه که مقارن با اعلام موجودیت بلده اسرائیل بود، جمعی از مریدان شیخ افاضه الکلام - خفاله - نزد وی رفتند و از او پرسیدند: «یا شیخ! شما در میان مردمان به برخورداری از الهامات غیبی شهرت دارید. به ما بگویید در غیب چه مشاهده نموده‌اید که جعلی‌ترین و سفاک‌ترین رژیم تاریخ را چون جیب ما و مغز خود پاک پاک می‌داند؟»  
شیخ اندکی درنگ کرد و بگفت: یا ایها المریدون! پیچ نکند تا خود برای تان باز گویم.  
اول آن که بریتانیا، آن بلده کبیر که ناپدر بود بر اکثر بلاد، آن که اگر آب از ناخشن بچکید روی زمین لیس می‌زدی تا حیفا نگردد، قیمومت خود را از فلسطین برداشت و آن را دو دستی تقدیم اسرائیل نمود.  
ثانی آن که سازمان ملل، آن ارگان رسمی جهان که محنت‌بارترین عملش محکوم نمودن بود، خود برخاسته، از برای رسمی گشتن اسرائیل، رنج امضا گرفتن از سایر بلاد را به جان خرید.  
ثالث آن که بیش از ۸۵ درصد بلاد جهان به رسمیت بشناختند آن را، مگر چند بلاد که ندانستند زبان اکثر جهان را و از آن جمله است سرزمین نفرین شده پارس، که سکونتگاه شماسست.  
چهارم را اسرائیل فلافل درست می‌کنند خوشمزه‌تر از فلافل آبادان.  
حال دانستید که از چه رو سلوار خود جرواگر نمودم تا میبادا بر پرچم سرزمین مقدس اسرائیل پا نهاده و بی‌حرمتی به آن روا رود؟  
مریدان گفتند: «شیخ با این تفاسیر، دست ما نیز بگیر تا با هم بپریم.»

## زرشک!



روزهای آخر اردیبهشت یک غریبه نامهای با سس، نوشت نامه در یک شیشه نوشابه بود می‌شد استعما از آن بوی دود کاغذی کاهی که چرب و چیل بود از لحاظ خط خوش، تعطیل بود گوشه‌اش یک تکه کاهوی کثیف دیگر از بویش نگویم! پیف پیف هم نشانی از خیارشور داشت هم گمانم بوی از کافور داشت تازه اینها بود شرح ظاهرش کف بز، فعلا برای شاعرش اول آن نامه، تند و تیز بود فحش و اینها نه عزیزم، چیز بود... اینکه می‌سوزد دهان از طعم آن عهده‌دار تربیت در کودکان با سس فلفل، طرف جای سلام درج کرده بود: «هوی! خوشگل بلا! مانع کسی! خودت را جمع کن ریشات را می‌زنم از بیخ و بن می‌شوی هرسال، حول من پلاس مسترا! این اطراف کلش واس ماس! هه!» «نمایشگاه!»! گوش را نخور گشته دورت از من خوشمزه، پر ای کتاب! ای یار لال و بی‌زبان ای که داری زست یار پنددان این نمایشگاه سرو بندری است بندری، استاد فن دلبری است! روح آدم، اهل خوردن نیست که! ارزشش اندازه تن نیست که! جمع کن جل و پلاست را رفیق تا نتردم صفحات را زیر تیغ بعد از این، اینجا اگر دیدم تو را می‌دهم بدجور، جلدت را صفا سال دیگر، غرغها از آن من تا بگردد «خون»، تو، هممان من! دکاهای هم مال تو، در آفتاب پیش آن نوشابه‌ها، باش ای کتاب تا ندادم گوشه‌ات را، سفت پیچ گور و گم شو، هزی!» امضا: ساندویچ

\*\*\*

نامه را تا کرد آهسته، کتاب کاغذی را زد دو سه قطره گلاب زد قلم را در مرکب، روی خط خط نستعلیق، زیبا! بی‌غلط! با صدای نی، به رقص آمد قلم تار خندید و دف و سنتور هم در فضا پیچید عطر بیدمشک درج شد سنگین و قدرت: «زرشک»



محمد رضا داوودی

## جان سخت باشید...

توصیه‌های سوپر کاربردی برای عزیزم به نمایشگاه کتاب منوچهر داستانیوفسکی در آخرین گردش در نمایشگاه کتاب تهران قبل از آنکه در دی ماه سال پیش جلوی در مترو هلش دهند و پایش گیر کند و قطع شود و برای همیشه گردش را به کتف فراموشی دهد، نوشته بود: «بدون راهنما به نمایشگاه رفتن همچون کلیسا رفتن بدون پدر است.» ما راهنمای شما برای چرخیدن در این مکان مقدس (غیر از سرویس‌های بهداشتی‌اش) خواهیم بود. ۱) از آنجا که ما هم مثل شما زیاد شنیده‌ایم پنجشنبه و جمعه به نمایشگاه نروید و دقیقاً از همان جا که ما آگاه و حرف‌گوش کن و آدم حسابی هستیم و به این توصیه صدی به نود، صدی به نود جامه عمل می‌پوشانیم، شما زنگ بکشید و پنجشنبه، علی‌الخصوص جمعه به نمایشگاه بروید. ما نمی‌آییم، خالی است. باشد که رستگار شوید. جان شما!  
۲) نه اینکه خوراکی نیاشده و نه حتی اینکه کم باشد؛ بلکه جمعیت زیاد است. پس خوراکی همراه خود داشته باشید تا در شرایط سخت، جان سخت باشید. اگر اهل هله‌هوله هستید، بدانید آنجا خبری نیست، حتما تخمه‌های تان را بردارید. شما که نمی‌خواهید لذت بررسی کتب همراه چیک‌چیک تخمه را به خاطر قوانین مسخره از دست بدهید؟ مگر چقدر عمر می‌کنید؟ جان شما!  
۳) اهل پیاده‌روی‌های جمع مستحضرند که هیچ چیز، تأکید می‌کنم هیچ چیز به اندازه یک دمپایی پلاستیکی (سوسک‌کش) نرم و راحت نمی‌تواند سختی ایستادن را بدل به راحتی کند. البته اگر نشسته باشید، خجالت را کنار بگذارید و کفش‌های پیاده‌روی و این خرابیات را دک کنید و دمپایی‌های عزیزتان را از غلاف بیرون بکشید و محیط نمایشگاه را زیبایی ببخشید. یادتان باشد هرچه بیشتر بتوانید بایستید، بیشتر می‌توانید برای تخفیف رایزنی کنید! جان شما!  
۴) کتاب‌های درست بخريد. اگر کتاب نازکی خریدید که همچین رخ نداشت؛ آن را سریعاً به باجه‌های پست بسپارید و در دست نگه ندارید. آشنان در کمین‌اند. کتاب‌های قطور را در دست نگه دارید و همراه خود چند عدد پلاستیک شفاف ببرید. اگر کتاب‌های قطورتان را داخل پلاستیک غیرشفاف گذاشتند (که متأسفانه این رفتار بین ناشران در حال شیوع است)، جای‌شان را با شفاف عوض کنید. در نمایشگاه کتاب نه دمپایی درون پای تان، نه پیکسل‌های روی کیف‌تان و نه شال سر روی گردن‌تان از شما چیزی نشان نمی‌دهد؛ بلکه این فقط سبد خرید کتب و حجم‌شان است که باز نمای شماسست. فراموش نکنید آنجا نمایشگاه است. پس از خود نمایش خوبی به جا بگذارید. جان شما!

جواد فخر محمدی

## خماری

قانون‌گذاران آمریکایی خواستار آزمایش برای تأیید صلاحیت ذهنی بایدن شدند  
دَمادم از خماری می‌شوی مست به خوروزخان دَمادم می‌دهی دست عمو بایدن! ریاست کار تو نیست تو زیر قله‌ای، دیگر شدی پست عمو بایدن! خماری درد تلخی‌ست... به شیری نمی‌بایست دل بست... نداری کنترل روی تفنگت... که خالی می‌شود چرخت چنین فست... بگو سُستی لباس خوشگلتر را؟ کجا را لکه کردی؟ خاطرت هست؟ تو از ایمر گرفتی پیر نامرد! شدی هشتاد ساله! نیستی شصت فقط قبری مجلل دست و پا کن که هم آغوش آتش می‌شوی لُست

مرحبه قاسمی

## آتش دهان نسوز

ای یار خوب و مهربانم در چه حالی؟ یک روز بودی خوش بیان حالا که لالی! در جای جای میهمن حتی دهانت لیفتینگ ایرو هست و ناخن کارِ عالی اما دریغ از یک دکان که تو در آتی شد ارزشت پایین‌تر از ظرف سفالی! رفتی و جایت را گرفته کافه قلیان جای تو آمد طعم نعنا پرتقالی رسم تو ویرانی جنگل‌هاست بس کن چت آمده جای ورق، با این چگالی آش دهان سوزی نبودی هم از اول مثل خروپ در همایش‌های خالی چون سینمایی‌های بی‌پایان اصغر خورده گره آینده‌ات با بی‌خیالی!

آله جاودانی

## چالش مصرع هم سوز

آری دوباره می‌رسد برف زمستان در زیر کرسی می‌زند حرف زمستان \* گرما فقط با عطر آن تاپاله و کود\* زین چیزها پر می‌شود ظرف زمستان  
گرما فقط با عطر آن تاپاله و کود هم بوی خوبی می‌دهد هم گرمی و دود \* کم بود ویروس کووید آمد زمستان\* با سوز خود بر حجم بدبختی‌اش افزود  
کم بود ویروس کووید آمد زمستان قوز علی قوز آمد و شد زندگی فان \* حالا خوشی سرریز کرده در اروپا\* واکسن فلج می‌کرد اگر کشته است بحران  
حالا خوشی سرریز کرده در اروپا در کوچه‌ها گشته بساط عیش برپا \* ای بس که اند پیشرفت و علم هستند\* از فاضلابش هم شده تولید گرما  
از بس که اند پیشرفت و علم هستند در راه کمتر یخ زدن همواره مستند! \* در را به هر ویروس جوهرلق گشودند\* اما همان در را به روی گاز بستند!

در را به هر ویروس جوهرلق گشودند بعدش سرود ظن و آزادی سرودند \* بر پایه این ادعا بی‌خود شدند و\* مردانگی را از تبار خود زدودند  
بر پایه این ادعا بی‌خود شدند و بنزین کم آوردند و شد خاموش خودرو گفتند که بر ما زمستان می‌شود سخت خوردند بر روی زمین با فن سالتو

## ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نشر: اعظم‌سادات موسوی  
دبیر سرویس شعر: عباس تافته  
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری  
صفه‌آرا: علی شهبازی  
راه‌های ارتباطی: @ @ @ @  
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

## دهانه‌های نیمروز

- بابا ایول هفته**: به مردمی که رکورد خرید از نمایشگاه کتاب را در حالی شکستند که قیمت یک برگ کتاب، با قیمت یک پرس کباب برگ، برابری می‌کند.
- چشم‌بندی هفته**: مسؤولین غربی چشم‌شان را به روی جان‌سپردن ۶۸ هزار نفر از مردم اروپا به دلیل افزایش بهای انرژی و سرمای هوا در زمستان بستند و چیزی ندیدند. در همین رابطه مکترون گفت: «وضع انسانی در ایران خوب نیست، باخبر شدیم دو جوان غیور رکابی‌پوش در روستای کلات پایین‌دره دچار سرماخوردگی شدند.»
- امیدگاران هفته**: متخصصان پژوهشگاه رویان موفق شدند با داخلی‌سازی دانش فنی انجماد جنین و توسعه آن، پدر امید را در دل زوج‌های نابارور بکارند.
- گل به خودی زن هفته**: ارتش اسرائیل اعلام کرد: «به طور اشتباه، یک هواپیمای بدون سرشنین خودی را در مرزهای نوار غزه سرنگون کرده است.»  
و در ادامه افزود: «اصلیم درد نداشت.»
- روحی کینه خریداریم هفته**: گنبد آهنین در ۵ روز درگیری از ۱۰۹۹ راکت شلیک شده مقاومت، تنها ۳۴۰ راکت را توانست رهگیری کند.  
سخنگوی انجمن نمکی‌های مقیم گفت: «کل گنبد رو یکجا ببرم، دو بسته نمک می‌دم.»
- مگه از میر حسین موسوی کمترم هفته**: اردوغان در برابر خبرنگاران گفت: «نتیجه انتخابات هرچه باشد می‌بذیرم.»  
و در دلش ادعان کرد: «مگر اینکه کسی جز من رای بیاورد که آن موقع مجبور می‌شوم بدهم قانونی وضع کنند که زمان ریاست جمهوری فعلی ۶۰ سال دیگر تمدید شود.»
- اعتراف هفته**: زلسکی گفت: «ما قدرت حمله به روسیه را نداریم.»  
این وراجی‌ها هم که می‌بینید برای اینه که اروپا و آمریکا رو بچاپیم. به همین یاد شکم بایدن قسم.